

# تجربه‌های شکست خورده سازمان‌سازی در ایران

منوچهر صالحی



آن گونه که شنیده‌ام، این روزها برخی از ایرانیان برون‌مرزی در پی تدارک کنفرانس‌هایی برای «رهائی» مردم ایران از چنگال حکومتی هستند که چون بختک بر سر مردم ایران افتاده است و در جنایت، قانون‌شکنی، فساد و بی‌اعتبار ساختن ارزش‌های اخلاقی و دینی در تاریخ ما بی‌همتا است. یک کنفرانس گویا قرار است از 6-8 ژانویه 2012 در شهر کلن آلمان و کنفرانس دیگری در روزهای 2-3 مارس در واشنگتن برگزار شود. یکی می‌خواهد با تجربه‌اندوزی از مبارزات آزادی‌بخش مردم هند، «کنگره ملی ایرانیان» را به‌وجود آورد [1] و دیگری در پی دامن زدن به «گفتمان ملی» برای «گذار به دمکراسی» است. هر دو کنفرانس می‌خواهند ایرانیان برون‌مرزی را در یک سازمان سراسری گرد آورند تا بتوان در جهت تحقق دولتی سکولار و دمکراتیک گام برداشت، حکومتی که باید از «حقوق بشر» شهروندان خود دفاع و قانون اعدام را لغو کند و دارای ساختار فدراتیو باشد. این چهره‌های سیاسی بر این باورند که با تحقق یکچنین سازمان برون‌مرزی از یکسو بهتر می‌توان خواسته‌ها و اهداف جنبش دمکراسی‌خواهانه مردم ایران را در محافل بین‌المللی بازتاب داد و از سوی دیگر به‌مثابه رهبران نیرومندترین سازمان سیاسی برون‌مرزی می‌توان به همکاری با دولت‌های پرداخت که در رابطه با منافع ملی خود در خاورمیانه خواهان تحقق «حقوق بشر» در ایرانند.

کسانی که در برگزاری این دو کنفرانس «پیش‌قدم» شده‌اند، چهره‌های ناشناخته‌ای نیستند. این خانم‌ها و آقایان با امکاناتی که از آن برخوردار بوده‌اند، در سه دهه گذشته چندین بار برای ایرانیان برون‌مرزی سازمان‌سازی کردند، یعنی کوشیدند برای ایرانیان در تبعید هویت‌سازی کنند. اینان در چند مورد نیز در آغاز از کامیابی‌های لحظه‌ای برخوردار گشتند، اما دیری نپائید و تلاش آن‌ها در دوام‌بخشیدن به سازمان‌های رنگارنگی که به‌وجود آورده بودند، بی‌نتیجه ماند و مردمی که در آغاز به این سازمان‌ها پیوسته بودند، پس از چندی راه خود را پیمودند، زیرا دریافتند این سازمان‌ها چون در ایران ریشه ندارند، در نتیجه در دگرگونی‌های جامعه ایران نیز

نمی‌توانند نقشی داشته باشند. با آن‌که برخی از این چهره‌ها برای برخورداری از اقتدار ملی کوشیدند جنبش «سبز» را به سود خود مصادره کنند و سازمان‌های «سبز» رنگارنگی را در انیران به‌وجود آوردند، اما این تلاش‌ها نیز با شکست روبه‌رو شد، زیرا زندگی نشان داد که سازمان‌های «فرنگ‌نشین» که در میان مردم ایران پایگاهی ندارند، همچون گیاهان بدون ریشه‌اند و خیلی زود می‌خشکند و از بین می‌روند.

واقعیت آن است که در دولت‌های استبدادی با جامعه تک‌صدائی روبه‌روئیم. در این جوامع فقط می‌توان صدای دیکتاتورها را شنید که گویا دارای خصیصه‌ها و خرد فراانسانی‌اند و توده مردم باید بدون چون و چرا از خواست‌ها و اوامر آن‌ها پیروی کند. ایران نیز پس از رویش و سرکوب «جنبش سبز» که جنبش قشر میانی جامعه شهری ما بود، با گام‌های بزرگ به‌همین سمت در حرکت است. اینک کار به‌جائی رسیده است که سید علی خامنه‌ای حتی حاضر به تحمل انتشار نوشته‌های یار غار دیرین خود هاشمی رفسنجانی نیست و به دستور او سایت این سیاستمدار کهنه‌کار رژیم اسلامی فیلتر شد. انتخابات مجلس آینده نیز دارد همان هیبت و شمایل مجالس دوران پهلوی را می‌یابد که نمایندگان را ساواک برای مردم دست‌چین می‌کرد و اینک شورای نگهبان دارد شبیه همان آش را برای «امت اسلامی» می‌پزد. بنابراین در دورانی که جنبش توده‌ای، یعنی جنبش اقشار و طبقات اجتماعی همچون آتش در زیر خاکستر پنهان است، هر کسی و هر گروه کوچکی می‌تواند خود را نماینده واقعی مردم ایران جا زند، برای مردم رئیس‌جمهور تعیین کند، خود را یگانه نماینده واقعی همه مردم ایران، طبقه کارگر، خلق کرد، خلق آذربایجان، خلق بلوچستان و خلق «الاحواز» بنامد و به نام مردمی که حتی چنین افراد و گروه‌ها را نمی‌شناسند، با دولت‌های بیگانه بنشیند و برخیزد.

می‌گویند تجربه را تجربه کردن خطاست. یک ضرب‌المثل آلمانی می‌گویند «یک اشتباه را دو بار نمی‌کنند» و ضرب‌المثل دیگری می‌گوید «کسی که اشتباه خود را تکرار کند، نادان است.» اما این چهره‌های سیاسی انیران‌نشین سازمان‌سازی را چندین بار تجربه کرده‌اند. می‌گویند گذشته چراغ راه آینده است، یعنی با جمع‌بندی از گذشته می‌توان حال و آینده را بهتر ساخت. با آن‌که این خانم‌ها و آقایان حتی یک‌بار نیز از تجربه‌های شکست‌خورده سازمان‌سازی خویش یک جمع‌بندی کوچک هم به افکار عمومی ارائه نداده‌اند، باز عزم خود را جزم کرده‌اند تا به رهبری خود یک سازمان سراسری تازه برای همه ایرانیان مخالف

رژیم جمهوری اسلامی به وجود آورند.

پرسش آن است که خواست این چهره‌های سیاسی از این کار چیست؟ چرا بخشی از ایرانیان برون‌مرزی ناگهان به‌چنین تکاپویی افتاده است؟ چرا بدون ارائه یک جمع‌بندی از نتایج سازمان‌سازی‌های خود در گذشته‌ای نه چندان دور، دوباره برای ایجاد «سازمان‌های سیاسی فراگیر!!!» خیز برداشته‌اند و چرا این «کنفرانس‌ها» باید در پس درهای بسته تشکیل شوند؟

پاسخ به این پرسش‌ها زیاد سخت نیست، زیرا وضعیت رژیم اسلامی در دو سال گذشته دگرگون شده است. نخست آن که جنبش «سبز» مشروعیت مردمی رژیم را به دود هوا بدل ساخته است. دو دیگر آن که دو جناح از رژیم دچار اختلاف درونی شده‌اند و در رسانه‌های وابسته به «بیت رهبری» حتی شایعه برکناری احمدی‌نژاد از سوی «رهبر» هدفمندانانه تبلیغ شد. سه دیگر آن که الویت سیاست «بیت رهبری» بر حذف مخالفین از حوزه قدرت سیاسی است، زیرا دیکتاتور فقط کوتوله‌های سیاسی را می‌تواند در کنار خود تحمل کند و در همین راستا تلاش می‌شود از شرکت هواداران احمدی‌نژاد در انتخابات مجلس آینده جلوگیری شود. چهار دیگر آن که سازمان‌ها و چهره‌های شناخته شده جناح «اصلاح‌طلب» شرکت در انتخابات را تحریم کرده‌اند و یا آن که در آن شرکت نخواهند کرد، زیرا می‌دانند شورای نگهبان به‌آنها امکان شرکت در انتخاباتی آزاد را نخواهد داد. به‌این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی به رهبری بی‌کفایت سید علی خامنه‌ای با گام‌های بلند مشروعیت مردمی خود را از دست داده است.

در کنار بحران سیاسی درونی، رژیم اسلامی از بیرون نیز مورد هجوم همه‌جانبه قرار گرفته است. از یکسو حکومت بشار اسد در سوریه که مهم‌ترین متحد سیاسی- نظامی رژیم اسلامی در منطقه است، در بحران به‌سر می‌برد و سرنوشت مبارزه سیاسی در این کشور هنوز ناروشن است، زیرا مهم‌ترین نیروی مخالف سیاسی بشار اسد را نیروهای دین‌گرای سلفی تشکیل می‌دهند که با برخورداری از پشتیبانی مالی عربستان سعودی توانسته‌اند مبارزه مسلحانه با رژیم بعث را در این کشور آغاز کنند. در عوض اقلیت‌های مسیحی، دروزی، علوی، شیعه و همچنین سکولارهای سوریه می‌دانند که هرگاه این نیرو به قدرت سیاسی دست یابد، آنها را قتل عام خواهد کرد. به‌همین دلیل رژیم بشار اسد هنوز از پشتیبانی نیمی از جامعه سوریه برخوردار است، وضعیتی که رژیم‌های تونس، مصر و لیبی از آن برخوردار نبودند. از سوی دیگر روزی نیست که اسرائیل و متحدانش بر طبل جنگ و بمباران تأسیسات

هسته‌ای ایران نکوبند. اوباما نیز برای آن که بتواند در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر پیروز شود، به لابی یهودی هوادار اسرائیل این کشور نیازمند است و در نتیجه خواسته یا ناخواسته به دامنه تحریم‌ها، یعنی تحریم صنعت نفت و سیستم بانکی ایران به‌گونه‌ای چشم‌گیر افزوده است تا با محدودسازی درآمدهای نفتی دولت ایران، این رژیم را در برابر زیاده‌خواهی‌های امپریالیستی خود به تسلیم وادارد. در 30 ژانویه نیز قرار است وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا تحریم‌های مشابه‌ای را علیه ایران تصویب کنند. محدود شدن درآمدهای نفتی از هم اکنون سایه شوم خود را بر سر مردم ایران انداخته است. بالا رفتن بهای ارزهای خارجی، یعنی افزایش شتابان تورم و گرانی قیمت‌ها، یعنی افزایش فقر عمومی و تهی‌دست‌تر شدن اقشار آسیب‌پذیر. امپریالیست‌ها امیدوارند با تحقق این سیاست که دود آن مستقیماً به چشم مردم ایران می‌رود، به دامنه نارضائی‌ها در درون کشور افزوده شود و موقعیت درونی رژیم اسلامی لرزان‌تر گردد.

هر اندازه رژیم ولایت فقیه پایگاه توده‌ای خود را بیشتر از دست دهد، به‌همان نسبت نیز مجبور است به ابعاد نظامی‌سازی سیاست و اقتصاد کشور بی‌افزاید. در گذشته‌ای نه چندان دور سپاه و بسیج در سرکوب جنبش «سبز» نقشی کلیدی داشتند. امروز نیز بخش بزرگی از بودجه ملی صرف ارتش و سپاه می‌شود تا با تولید سلاح‌های مدرن بتوان اسرائیل و ایالات متحده آمریکا را از حمله نظامی به ایران بازداشت.

عامل دیگر پیروزی ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو ناتو در به اصطلاح «جنگ‌های بشردوستانه» است که نخست در یوگسلاوی، سپس در سودان و به تازگی در لیبی با موفقیت تجربه شد. امپریالیسم جهانی می‌تواند منافع منطقه‌ای خود را در پس پرده «دفاع از حقوق شهروندی» پنهان سازد و به نام «حقوق بشر» به جنگ دولت‌های «یاغی» رود.

به این ترتیب بوی کباب تازه‌ای به دماغ بخشی از اپوزیسیون برون‌مرزی رسیده است. کسانی که در پی برگزاری این کنفرانس‌ها هستند، بر این باورند که با ایجاد «کنگره ملی» و «گفتمان ملی برای گذار به دموکراسی» می‌توان در تعیین آینده ایران نقشی داشت. برخی از این چهره‌ها حتی بر این باورند که کارشان کارستان است، زیرا گویا برگزاری چنین کنفرانسی «نقشه راه صلح» است با هدف «جلوگیری از جنگ» در ایران. به عبارت دیگر، این خانم‌ها و آقایان به‌خاطر روابطی که با برخی از سناتورهای آمریکائی و نمایندگان مجالس اروپائی

دارند، دچار توهم شده‌اند و می‌پندارند «تاریخ» مسئولیت دگرگونی حکومت در ایران را بر دوش آن‌ها نهاده است. آن‌ها یک بار دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که با ایجاد یک سازمان سراسری از نیروهای اپوزیسیون در انیران و برخورداری از پشتیبانی رسانه‌ای دولت‌های غربی می‌توانند رهبری جنبش آزادی‌خواهی مردم در ایران را نیز به دست گیرند.

اما ناسازگاری‌ها از همین‌جا آغاز می‌شود، زیرا از یکسو خانم‌ها و آقایان شرکت کننده در این کنفرانسها خواهان تحقق دولت سکولار، جدائی دین از سیاست، لغو قانون اعدام و تحقق دولت فدرال هستند و از سوی دیگر ایران هسته‌ای را تهدیدی برای «صلح جهان» ارزیابی می‌کنند. در عوض جنبش «سبز» که یگانه جنبش با پایگاه گسترده توده‌ای در ایران است، هنوز از اسلام نبریده است، یعنی همه چیز است، اما جنبش سکولار نیست. نیروهای سکولار هر چند در ایران وجود دارند، اما در حال حاضر فاقد تشکیلات و نفوذ در میان توده‌اند. تجربه نیمه‌انقلاب‌های تونس، لیبی، مصر نیز نشان می‌دهد که در این کشورها اکثریت مردم هنوز به دنبال نیروهای اسلام‌گرایند و نیروهای دمکرات و سکولار در حاشیه قرار دارند. «جنبش «سبز» نیز آشکار ساخت که ایران در این زمینه تافته جدا بافته نیست. بنابراین روشن نیست این سازمان‌های سراسری که قرار است در انیران تشکیل شوند، چگونه می‌خواهند خود را نمایندگی تمامی و یا بخشی از جنبش درون کشور بنامند! همچنین بنا بر گزارش بسیاری از خبرنگاران خارجی که از ایران دیدن کرده‌اند، نه فقط رهبران جنبش «سبز»، بلکه اکثریت چشم‌گیر ایرانیان هوادار صنایع هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در میهن بودند، اما این خانم‌ها و آقایان برای آن که بتوانند از پشتیبانی دولت‌های اروپائی، ایالات متحده آمریکا و حتی دولت نژادپرست اسرائیل برخوردار گردند، می‌خواهند به ما بقبولانند که غنی‌سازی اورانیوم با منافع مردم ایران در تضاد قرار دارد. به عبارت دیگر، اینان برای باورها و تشخیص مردم ایران پیشیزی ارزش قائل نیستند و آنان را نادان و خود را صاحب «خرد ناب» می‌دانند. همچنین باز بنا بر همین نظرسنجی‌های روزنامه‌نگاران خارجی اکثریت چشم‌گیر مردم ایران، هر چند از رژیم استبدادی ولایت فقیه نفرت دارند، اما با هرگونه تجاوز نظامی به میهن خود مخالفند.

پس از کشته شدن قذافی در لیبی خانم کلینتون در مصاحبه‌ای با بی بی سی فارسی یادآور شد که رهبری جنبش «سبز» در زمانی که این جنبش توسط اوباشان رژیم ولایت فقیه سرکوب می‌شد، از دولت آمریکا تقاضای

کمک نکرد. [2] دلیل آن هم روشن است، زیرا رهبران آن جنبش از بطن انقلاب ضد پهلوی زاده شدند که انقلابی استقلالطلبانه و ضد آمریکائی بود. اما سخن نهفته در مصاحبه خانم کلینتون آن است که اگر یک نیروی سیاسی فعال در ایران از ما کمک بخواهد، دولت آمریکا همانگونه که به یاری اپوزیسیون در سودان و لیبی شتافت، حتماً به اپوزیسیون ایران نیز یاری خواهد رساند. خانم کلینتون با این سخنان خود بوی کباب قدرت سیاسی را به دماغ اپوزیسیون انیران نشین رساند. پس برای آن که اپوزیسیون برون مرزی در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی بتواند از همه گونه پشتیبانی دولتهای غربی برخوردار گردد، باید به چند کار دست زند. یکی آن که باید در انیران یک سازمان در و پیکردار به وجود آورد. دیگر آن که باید در ایران اپوزیسیونی فعال به وجود آورد تا رژیم اسلامی مجبور به سرکوب خونین آن گردد. در این زمینه در گذشته کوشیدند از پدیده اقوام بهره گیرند و برای خلقهای مختلف ایران سازمانهای سیاسی و نظامی رنگارنگی به وجود آوردند. در کردستان گروه پژاک را بازسازی کردند تا مسلحانه علیه ارتش ایران بجنگد. در بلوچستان گروه طالبانی جندالله را راه انداختند تا آن منطقه را به آشوب کشد. رهبر یکی از شاخه های حزب دمکرات کردستان رسماً از مقامات آمریکائی خواست برای آزادسازی مناطق کردنشین ایران از «استعمار فارسها» به این مناطق لشکرکشی کند. گروه «الاحواز» را با پول و کمکهای لژیستیک کشورهای عربی خلیج فارس به وجود آوردند تا بتواند با مبارزه مسلحانه خوزستان را به جمهوری «الاحواز» عربی تبدیل کند. در آذربایجان ناگهان گروههای شوینستی مختلفی را ایجاد کردند تا خواستار پیوستن این بخش از ایران به جمهوری آذربایجان گردند. و سرانجام با شرکت رهبران همین سازمانهای من درآوردی در کنگره آمریکا کنفرانس خلقهای ایران را برگزار کردند تا بتوانند جنگ هفتاد و دو ملت را در ایران راه اندازند. به عبارت دیگر، دولتهای امپریالیستی و اسرائیل هنوز هم بر این باورند که از یکسو می توان با به راه انداختن آشوبهای قومی زمینه را برای به اصطلاح «جنگ بشردوستانه» علیه رژیم اسلامی آماده ساخت و از سوی دیگر ایران را برای همیشه تجزیه کرد.

اما بزرگترین جنبش سیاسی دو سال گذشت ایران که شکوه و بزرگی آن چشم جهانیان را خیره کرد، جنبش مدنی و اصلاح طلب «سبز» بود که بدون خشونت کوشید برای تحقق خواسته های خود مبارزه کند. این جنبش با دامن زدن به جنبشهای مدنی پنداشت می تواند رژیم ولایت فقیه را به پذیرش خواستها و حقوق تدوین شده مردم در قانون اساسی مجبور

کند. این جنبش هر چند اینک به آتش زیر خاکستر بدل شده است، اما هر لحظه می‌تواند به جنبشی فراگیر بدل گردد و شاید از خواست‌های گذشته خود نیز فراتر رود. بنابراین ایالات متحده آمریکا، ناتو و اسرائیل نمی‌توانند با پشتیبانی از خواست‌های جنبش «سبز» دلائل حمله «بشردوستانه» خود به ایران را توجیه کنند، مگر آن که بتوانند جنبش‌های تازه‌ای را در رابطه با نیازهای خود در ایران راه اندازند.

من خود بارها از برخی از سیاست‌مردان آلمان شنیده‌ام که مشکل اپوزیسیون ایران پراکندگی آن است و بنابراین ایجاد یک سازمان اپوزیسیون که بتواند نیروهای عمده سیاسی را در درون خود بسیج کند و دست‌آموز این قدرتها نیز باشد و سیاست آن‌ها را به مثابه سیاست خردورزانه و منطبق با منافع ملی ایرانیان تبلیغ کند، بهترین فرصت برای «رهائی» ایران از چنگال رژیم ولایت فقیه است. حتی یک بار یک روزنامه نگار آلمانی که بارها به ایران نیز سفر کرده و به «متخصص» اوضاع ایران بدل شده است، کوشید مرا متقاعد کند که ایجاد یک جبهه سیاسی از مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان، دمکرات‌ها و ... بهترین راه حل است، زیرا چنین تشکیلاتی می‌تواند از کلان‌ترین کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی دولت‌های غربی برخوردار گردد و در مجامع بین‌المللی موی دماغ رژیم شود. اما می‌دانیم که چنین ترکیبی از اضداد شدنی نیست و به‌همین دلیل هم این همه تلاش، از تشکیل «شورای ملی مقاومت» گرفته تا «اتحادیه جمهوری‌خواهان» و ... همگی با شکست روبه‌رو شدند.

چکیده آن که بدون وجود یک جنبش سیاسی نیرومند و پویا در ایران نمی‌توان پروژه سازمان سیاسی سراسری نیروهای اپوزیسیون در ایران را به‌وجود آورد که دولت‌های غربی خواستار تحقق آنند. این پروژه حتی با برخورداری از سرمایه و امکانات لژیستیک این دولت‌ها قابل تحقق نیست، وجود چند چهره سیاسی که در گذشته‌ای نه چندان دور در ایران فعال سیاسی و حتی نماینده مجلس شورای اسلامی بودند و اینک چندی است به انیران آمده‌اند و به برگزارکنندگان این کنفرانس‌ها پیوسته‌اند، درستی این اصل را خدشه‌دار نمی‌کند. میدان مبارزه ایران است و سازمان‌هایی که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند، بدون برخورداری از مشروعیت جنبش داخل کشور عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.

[msalehi@t-online.de](mailto:msalehi@t-online.de)">[msalehi@t-online.de](mailto:msalehi@t-online.de)

پا نوشتها :

---

[1] بنگرید به مصاحبه مسیح علی‌نژاد با رضا پهلوی در آدرس زیر:

[http://www.youtube.com/watch?v=9M3zF\\_Bhqv0&feature=youtube\\_gdata\\_player](http://www.youtube.com/watch?v=9M3zF_Bhqv0&feature=youtube_gdata_player)

[2] بنگرید به این آدرس:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/10/111026\\_l10\\_clinton\\_bcpersian\\_iv.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2011/10/111026_l10_clinton_bcpersian_iv.shtml)